بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمدجواد شبیری 11 اردیبهشت 1397.

خب بحث سر این است که اگر یک علم اجمالی ای داشته باشیم نسبت به بعضی اطرافش علم تفصیلی حاصل شود نسبت به بعضی اطرافش علم تفصیلی حاصل شود این علم اجمالی منحل می شود یا نمی شود یا علم اجمالی در یک دایره وسیع داشته باشیم یک علم اجمالی در یک دایره کوچکتر حاصل شود. آیا آن علم اجمالی منحل می شود یا نمی شود؟ ظاهرا بین آقایان در اصل انحلال بحثی نیست. بحث سر این است که انحلال حقیقی در اصل انحلال به نحو فی الجمله بحث نیست. یک بحث این است که انحلال حقیقی است یا انحلال حکمی است. انحلال حقیقی باشد دیگر اصلا علم اجمالی بعد از آمدن این علم تفصیلی و با وجود این علم تفصیلی علم اجمالی وجود نخواهد داشت. اما اگر انحلال حکمی باشد یعنی وجود دارد ولی اثر ندارد تنجیز نمی کند و بین انحلال حقیقی و انحلال حکمی هم در نحوه انحلال شرایطش فرق هایی هست که عرض می کنم. خب شهید صدر اینجا مفصل بحث را عنوان می کنند ایشان ابتدا به تنقیح محل نزاع می پردازند می فرمایند ما در واقع سه صورت بحث داریم یک صورت این است که آن معلوم بالاجمال ما اگر در آن یک خصوصیتی باشد که در معلوم بالتفصیل آن خصوصیت نباشد اینجا بحثی نیست که انحلال حقیقی معنا دارد مثلا من یقین دارم یکی از این دو ظرف نج است دمویه پیدا کرده است. بعد تفصیلا یقین پیدا می کنم که یکی از اینها نجس است تعیینا معیّنا اینجا آن علم اجمالی به نجاست دمویه حقیقتا که از بین نمی رود چون ما علم تفصیلی پیدا نکردیم که این شیء معیّن نجاست دمویّه دارد. اصل نجاست را در یک طرف به آن علم تفصیلی پیدا کردیم خب اینجا در این که انحلال حقیقی نمی شود بحثی نیست حالا انحلال حکمی می شود یا خیر آن بحث

این یک صورت که از بحث انحلال حقیقی خارج است. یک صورت دیگر صورتی است که معلوم بالتفصیل ما ناظر به تعیین معلوم بالاجمال ما باشد. مثلا من یقین د ارم که پسر زید بیمار است. و پسر زید مردد بین دو شخص است. بعد علم تفصیلی پیدا می کنم که پسر زید کیست. خب این علم تفصیلی مشخص است دیگر آن علم اجمالی ما را از بین می برد. حالا این نکته را من قبلا خوب بود عرض می کردم ما در واقع در بعضی موارد دو تا علم می توانیم در نظر بگیریم یک علم اجمالی یک علم تفصیلی. ولی این مثلا من اگر بدانم در این اتاق زیدی وجود دارد خب قهرا دانستن این که زید وجود دارد علم پیدا می کنم انسان هم وجود دارد. معلول علم تفصیلی من به فرد علم اجمالی به این که یک انسانی در خانه وجود دارد. واقعا هم یک همچین علم اجمالی من دارم. ولی این علم اجمالی علم اجمالی ای نیست که صلاحیّت انطباق بر غیر زید را داشته باشد. علم اجمالی ای هست که

ولو کلمه اجمالی تعبیر می کنیم علم اجمالی در واقع نیست علم به تحقق فی الجمله جامع هست. این تحقق فی الجمله جامع که ناشی از علم تفصیلی به تحقق زید در اتاق هست آن علم تفصیلی این طور نیست که بتوند منطبق باشد بر عمرو بر بکر بر خالد. به نحو قضیه محمله است به نحو قضیه مطلقه نیست و این است که در ما نحن فیه ما بحث می خواهیم یک علم اجمالی در نظر بگیریم بهرحال یک همچین توهمی بر آن وجود داشته باشد که صلاحیت انطباق بر غیر آن هم

بنابراین ما در این که نهایتا یک علم اجمالی شبیه همین علم اجمالی وجود داشته باشد بحثی نیست ولی یک علم اجمالی ای که صالح برای انطباق بر غیر آن معلوم بالتفصیل باشد یک همچین علم اجمالی ای را داریم بحث می کنیم. اصلا محل کلام این است. خب شهید صدر فرمودند که ما در جایی که در معلوم بالاجمال ما یک خصوصیتی باشد که در معلوم بالتفصیل نباشد در این جا انحلال معنا ندارد. قطعا انحلال حقیقی نیست. کما این که در جایی که در معلوم بالتفصیل ما ناظر به تعیین معلوم بالاجمال باشد آن هم انحلال حقیقی هست قطعا پس این دو صورت از محل کلام ما خارج است. صورت مسئله کجاست صورت مسئله این جا است که نه معلوم بالاجمال ما خصوصیت زائد دارد نه معلوم بالتفصیل ما معیّن و مشخص معلوم بالاجمال است. خب در این جا این است که آیا انحلال حقیقی هست یا انحلال حکمی است. مرحوم نائینی قائل به انحلال حقیقی هستند و مرحوم آقا ضیاء قائل به انحلال حکمی و منکر انحلال حقیقی هستند. مرحوم آقای صدر اینجا بحث را مفصل طرح می کند و به تفصیل خیلی بحث می کند. ما نمی خواهیم در کلاس وارد این بحث ها به تفصیل شویم چون فکر می کنم این بحث ها روی یک مبنایی در علم اجمالی است که ما اصل آن مبنا را قبول نداریم و به تفاوتی که در مبنا بین ما و ایشان هست اقتضا می کند وارد آن بحث ها نشویم حالا عرض می کنم ولی مقداری از بحث های شهید صدر را برای این که با این مباحث شهید صدر آشنا باشند در کلاس راهنما دنبال می کنیم. شهید صدر در و اقع در مباحث الاصول چند مرحله بحث کرده است ایشان

این هم عرض کنم شهید صدر بحث انحلال را در ذیل بررسی کلام اخباریون آنجا مطرح کرده اند و در بحث علم اجمالی به آنجا انحلال داده اند چون در یکی از وجوهی که بر لزوم احتیاط از طرف اصولیین به نفع اخباریین استدلال شده است بحث علم اجمالی است. شاید به این سبک خود کلمات اخباری ها هم نیامده باشد. ولی اصولیون روی مبانی خودشان یک سری استدلالاتی را برای اخباری ها ذکر کرده اند و در مقام پاسخ به این استدلال بر آمده اند. یکی از این بحث ها بحث علم اجمالی است که ما علم اجمالی به تکلیف داریم این اقتضا می کند در موارد شبهات ما احتیاط کنیم. خب اصولی ها می خواهند بگویند علم اجمالی منحل می شود و وارد این بحث می شوند که انحلال کبری اش چیست و آیا در آن بحث خاص این کبری منطبق می شود یا خیر آیا انحلال حقیقی است انحلال حکمی است اینها یک شرایطی دارند و آن را آنجا طرح می کنند. شهید صدر بحث را در ذیل همین بحث با اخباریون مطرح کرده است آقای حائری در مباحث الاصول تمام مطالب شهید صدر را آنجا منعکل کرده است حتی مباحثی که در بحث علم اجمالی بالمناسبه آورده است آنها را هم همه را منتقل کرده است به بحث با اخباری ها که یک جا همه بحث های مربوط به شهید صدر مطرح شود. ولی به دلیل این که این مباحث روی مبنایی هست که ما اصل آن مبنا را قبول نداریم من وارد مباحث ایشان نمی شوم البته به طور اجمالی نگاه کرده ام سعی می کنم با دقت بیشتری هم نگاه کنم اگر نکته ای بود که بشود با بیان دیگری در مبانی ای که ما در علم اجمالی پذیرفتیم مطرح کرد آنها را در آنجا مطرح می کنیم چون اصل این که حقیقت علم اجمالی چیست در و اقع دو تا مبنای اصلی در موردش هست. حالا بگوییم مثلا سه تا مبنای اصلی هست. یک مبنا مبنایی هست که مرحوم آخوند مطرح می کند ایشان می گوید که علم اجمالی علم به فرد مردد است. به همین مقدار خیلی توضیح هم نمی دهد علم به فرد مردد یعنی چه. به یک تناسبی در بعضی جاها می گوید که علم اجمالی علم به فرد مردد است و مانعی ندارد که علم که یک وصف حقیقی هست به شیء مردد تعلّق بگیرد در ذیل بحث وجوب تخییری در مورد این که حقیقت وجوب تخییری چیست به آن تناسب ایشان اشاره به علم اجمالی کرده اند که همچنان که در علم اجمالی که علم وصف حقیقی هست معروض علم شیء مردد است در وجوب تخییری هم وجوب که امری است اعتباری معروضش فرد مردد است. در همین مقدار بیان مرحوم آخوند در کفایه و به نظرم حاشیه کفایه است در بحث واجب تخییری مطرح کرده اند. خب این یک مبنا. یک مبنا مبنای مرحوم نائینی است و آن مبنا این است که علم اجمالی علم به جامع است و شک در اطراف. یعنی هر علم اجمالی یک پدیده مرکّب هست از علم مشروب به جهل. علمش متعلق به جامع است شکش نسبت به هر طرفی شک دارد این طوری تقریب می کنند. خب این دو مبنا. مبنای سوم مبنایی هست که مرحوم آقا ضیاء دارند. مرحوم آقا ضیاء می گویند که علم اجمالی علم به واقع است. علم واقع است نه جامع. و از این مبنا نتیجه گیری می کنند که علم اجمالی علّت تامه برای تنجیز هست. بر خلاف مرحوم نائینی که علم اجمالی را مقتضی می داند و لا اقل در مرحله وجوب موافقت قطعیه وجوب موافقت قطعیه را معلول تساقط اصول مرخّصه در اطراف می داند. می گوید چون اصول مرخّصه در اطراف تساقط کرده اند علم اجمالی تنجیز می کند. مرحوم نائینی این جور قائل هست. مرحوم آقا ضیاء نه برعکس ایشان می گوید چون علم اجمالی تنجیز می کند تنجیز علم اجمالی سبب تساقط اصول در اطراف می شود. خب اینها یک مقداری این بحث ناشی از این است که حقیقت علم اجمالی را ما علم به جامع بدانیم یا علم به واقع بدانیم. ما عرض می کردیم که به نظر می رسد که حقیقت علم اجمالی هیچ یک از این مبانی ثلاث نیست البته یک مبنای دیگری که البته احتمال دارد مبنای مرحوم آخوند هم همین باشد چون توضیح زیادی ندادند ولی ظاهر مبنای مرحوم آخوند هم این نیست ولی خب ممکن است بشود با این مبنا تطبیق کرد. ما عرض می کردیم فارق بین علم اجمالی و علم تفصیلی در معلوم نیست. در کیفیّت علم است. اصلا کیفیّت علم دو جور ما داریم. ما یک علمی داریم در آن اشاره حسّیّه خوابیده است در آن اشاره به معیّن خوابیده است این علم تفصیلی است. و علمی که در آن اشاره حسّیّه نخوابیده است و این علم اجمالی است. این محصّل عرض ما بود.

سؤال:

پاسخ: مرحوم آخوند ظاهرش این است که معلوم را فرد مردد گرفته اند. آن وقت این مشکل ایجاد شده است که فرد مردد که در خارج وجود ندارد و علم ما به خارج تعلق می گیرد این چطوری می شود که این علم چون ببینید ما در واقع بحث ما این است فرض کنید که جایی که من می دانم عناء شرقی یا غربی یکی شان نجس است بحث اصلی در صورت ذهنیه نیست. بحث این است که کدام یک از این دو شیئی که در خارج هستند کدام یک از اینها معلوم من هستند. ما عرض می کردیم که هر دو معلوم من هستند. ولی به نحو معلوم اجمالی. یعنی معلوم اجمالی ما این طوری تشبیه می کردیم شبیه آن در بحث ریاضی گاهی اوقات یک تناظر یک به یک مطرح است دو تا مجموعه را که با هم مقایسه می کنیم می گوییم مثلا هر عضو این مجموعه با عضو مجموعه دیگر با هم ارتباط دارند. و مجموعه اعداد با مجموعه اعدادی که دوبرابر ان هست یک با دو دو با چهار هر یک از اینها نصف دو است دو نصف چهار است سه نصف شش است هر کدام را می توانیم با یکی از اینها به وسیله فلش ارتباط برقرار کنیم. یک تناظر یک به یک گاهی اوقات برقرار می کنیم گاهی اوقات نه یک مجموعه را با مجموعه دیگر که می خواهیم ارتباط برقرار کنیم هر یکی را با دو تا از آنها ارتباط برقرار می کنیم چون تناظر یک به دو است. ما در واقع یک صورت ذهنیه داریم که آن معلوم بالذات ما است. یک عالم خارج داریم بحث ما رابطه این صورت ذهنیّه با آن عالم خارج است. ما عرض می کردیم که این صورت ذهنیّه حکایت از خارج دارد. حکایت از هر دو دارد. ولی یک حکایت تردیدیه. ما اصلا دو سنخ حکایت داریم. خود علم حقیقتش که همان حکایت و کاشفیت هست یک موقعی کاشفیت معیّنه دارد آن جایی که یک اشاره حسّیّه در علم درج شده باشد. یک موقعی علم کاشفیّتش تردیدیّه است حکایتش تردیدیه است یعنی رابطه بین آن صورت ذهنیّه با وجود خارجیّه یک رابطه تردیدیه است. یعنی این صورت ذهنیّه اشاره تردیدیّه به خارج می کند و در واقع هر دو این ها معلوم هستند ولی معلوم به علم اجمالی. یعنی علم اجمالی اجمال در ذات علم است. نه در معلوم. ما این جور می خواستیم توضیح دهیم که ما در واقع متعلّق علم خارج است. البته خارج که می گوییم یعنی خارجی که عالم او را خارج فرض می کند ما نمی خواهیم بگوییم همه علم ها مصیب هستند خب کسی نمی گوید ممکن است علم خالف واقع باشد ولی بحث این است که من عالم که یک واقعی ورای علم خودم تصویر می کنم نحوه حکایت این علم را نسبت به آن واقع چگونه می بینم. در افق ذهن من نحوه حکایت علم از معلوم چگونه است؟ علم با همان صورت ذهنیّه من یکی است. در افق نفس انسان بین علم و معلوم وحدت وجود دارد حالا به تعبیر آقایان می گویند اتحاد عاقل و معقول عاقل را هم با معقول یکی می دانند عاقل حالا معمولا ساره کلیه مراد هست. حالا ما به طور کلی به آن بحثش کار نداریم اتحاد عاقل و معقول ولی این مقداری که هست اتحاد علم و معلوم. حالا عاقل را کار نداریم. علم و معلوم یکی است علم چیزی نیست جز همان صورت ذهنیه ای که در افق ذهن من شکل می گیرد. ما در واقع بحثمان سر صورت ذهنیه نیست که آن را نمی خواهیم. ما رابطه بین صورت ذهنیّه که معلوم بالذّات هست به اصطلاح با عالم خارج که معلوم بالعرض هست آن را می خواهیم تحلیل کنیم. ما می گفتیم حقیقت علم اجمالی ناشی از تفاوت ماهوی علم اجمالی با علم تفصیلی است. در علم تفصیلی چون یک صورت اشاره حسیه در نفس علم درج شده است از یک شیء معیّن حکایت می کند ولی علم اجمالی از یک شیء معیّن حکایت نمی کنند از شیء مردد حکایت می کند. این را در عرض کنم یک توضیح بیشتری در مورد این بحث عرض کنم ببینید در واقع یک موقعی من یقین دارم که یک شیئی نجس است. یک شیء معیّن. می گویم هذا نجسٌ. این هذا نجسٌ هذا خب یک شیئی هست در آن اشاره حسّیّه خوابیده است. این معلوم بالتفصیل روشن است. یک موقعی هست ما عناء زید را می دانیم که نجس است. ولی نمی دانیم عناء زید هذا العناء است یا ذاک العناء است. اینجا ما می توانیم بگوییم عناء زیأٍ نجسٌ. این درست است. یعنی موضوع ما که عناء زید ن جس این عناء زید از یک شیء واقعی هم حکایت می کند آن که واقعا عناء زید است. ولی در این عناء زید اشاره حسّیّه نخوابیده است. ولی یک نوع اشاره واقعیّه دارد یعنی به همان که واقعا عناء زید است به آن اشاره دارد.

سؤال:

پاسخ: نه بحث رابطه آن عنان زیدی و خارج است. ببینید بحث این است که ببینید وقتی من می گویم عناء زید نجس هست محکی عناء زید یک تعیّن واقعی دارد یا ندارد؟ دارد دیگر. یعنی اگر در واقع عناء الف عناء زید باشد حالا شما صورت را این طوری فرض کنید یک مقداری صور مختلف دارد من برای این که مطلب واضح باشد بعضی صور را فقط مطرح می کنم بقیه صورش را هم با این می شود چیز کرد. شما در نظر اینجا بگیرید که ما می دانیم فقط یکی از این دو عناء عناء زید است. این مقدار راه هم می دانیم. هر دو عناء زید نیست. یا هذا عنائ زید است یا ذاک. به نحو قضیه منفصله حقیقیه. نه مانعه الجمع و مانع الخلو. آنها هم صور مختلفی دارند که در بحث نمی خواهم واردش کنم. به نحو حقیقهی بحث روشن شود بقیه اش هم بالمقایسه بحثش روشن می شود. ما در واقع وقتی می گوییم عناء زید نجس است عناء زید از چه حکایت می کند؟ این عنوان عناء زید که موضوع قرار گرفته است در این قضیه. از یک شیء معیّن حکایت می کند دیگر. آن شیء معیّن ممکن است هذا باشد ممکن است ذاک باشد. ولی بهرحال محکی عناء زید یک شیء مشخص است.

سؤال:

پاسخ: نه رابطه عناء زید با خارج را دارم می سنجم. می گویم این عناء زید از چه حکایت می کند؟ از آن که واقعا عناء زید است. فقط یکی هم واقعا عناء زید هست. آن که واقعا عناء زید هست آن یک نحوه تعیّنی در این عناء زید هست ولو من نتوانم با اشاره حسیه تعیین کنم که این عناء زید هذا هست یا ذاک است. ما می خواهیم بگوییم در واقع سه جور عناوین داریم. یک سری عناوین معیّن داریم یک سری عناوین مردد داریم. عناوین معیّن هم گاهی اوقات در آن اشاره حسیه خوابیده است گاهی اشاره حسیه نخوابیده است. می خواهیم بگوییم سه شکل داریم نه دو شکل. آن که قبلا چیز کردم از باب یک نوع مسامحه بود عرض کردم ولی واقعش این است که ما سه جور عنوان داریم. یک سری عناوینی که از یک شیء حکایت می کنند ولی در آن اشاره حسیه هم خوابیده است. یک عناوینی که از یک شیء حکایت می کنند ولی در آن اشاره حسیه نخوابیده است. یکی هم عناوینی که از یک شیء حکایت نمی کنند به نحو تردیدی. خب ببینید ما در واقع عرض کردم وقتی می گوییم هذا نجسٌ، هذا قسم اول ما بود. معنون به هذا و محکی هذا یک شیء مشخص است. یک شیء است. مشخّص هم هست. مشخّص است یعنی چه یعنی می شود به آن اشاره حسیه کرد. عناء زید وقتی می گوییم محکی آن یک شیء است ولی مشخص نیست. یک نوع عدم تعیّ«ی در آن خوابیده است. خب این هم دو قسم. قسم سوم جایی که این قضیه را ما در نظر می گیریم می گوییم عناء زید هذا اوضاک. یک موضوعی داریم اینجا آن عناء زید هست یک محمول داریم آن محمول کلمه هذا و ذاک است. این محمول را می خواهیم مفهومش را تحلیل کنیم. مفهومی که اینجا محمول قرار گرفته است از چه دارد حکایت می کند؟ هذا و ذاک از آن واقعیّت خارجی

دو تا واقعیت خارجی داریم یکی هذا الشیء مثلا عناء شرقی و یکی ذاک الشیء یعنی عناء غربی. حالا عناء شرقی و غربی بگوییم راحت تر است تا هذا و ذاک بگوییم. خب العناء الشرقی أو العناء الغربی این مفهوم مرکبی که از دو تا مفهوم با اشاره حسیه و یک أو، أو منفصله حقیقیه که بین اینها این دو را با هم دیگر مرتبت کرده اند و یک مفهوم وحدانی از ترکیب این سه مفهوم حاصل شده است. این مفهوم عناء زیدٍ أو عناء عمرو این چیست. بحث ما این است که عناء زید دو عناء عمرو این مفهوم یک مفهومی هست که حقیقتش یک مفهوم تردیدی است. ما درواقع آن چیزی که واقعا علم اجمالی است این مفهوم سوم است. واقعا علم اجمالی بخواهیم بگوییم حالا ممکن است آن قسم دوم هم شما علم اجمالی تعبیر کنید خیلی مهم نیست. حقیقت امر این است که ما سه جور مفهوم داریم. مفهومی که محکی اش واحد است و در آن اشاره حسیه هم خوابیده است. مفهومی که محکی اش واحد است ولی در آن اشاره حسّیّه نخوابیده است. و مفهومی که محکی آن متعدد است و تردید در ذات این مفهوم خوابیده است. این قسم سوم در و اقع از این قسم هست. ما در واقع اینجا در بعضی موارد علم اجمالی که ما داریم علم اجمالی ما ناشی از این است که می دانیم عناء زید نجس است خب نمی دانیم عناء زید عناء شرقی است یا عناء غربی است. یک موقعی نه از اول یک مفهومی مثل عناء زید در کار نیست از اول آن مقداری که علم داریم می د انیم یا عناء زید نجس است یا عناء عمرو نجس است. حالا این چیزی است که در کلام شهید صدر هم به آن اشاره شده است من آن تکه را از کلام شهید صدر برای شما نقل خواهم کرد. ما این سه تا قضیه را باید از هم جدا کنیم. نجاست هذا العناء نجاست عناء زید نجاست هذا العناء أو ذاک العناء. علم به نجاست هذا العناء و علم به نجاست عناء زید و علم به نجاست هذا و ذاک این سه تا علم تأثیراتش چگونه است؟ و این انحلالی که ما می خواهیم دنبال کنیم چگونه اینجا انحلال حاصل می شود؟ خب این اشاره اجمالیه به بحثی که ما تفصیل مفصل در بعضی جاها در موردش صحبت کردیم. حالا وقت گذشته است من فقط یکی دو تا آدرس بدهم در مورد انحلال اجمالی خیلی کوتاه در بعضی مباحث من اشاره اجمالی کردم این را مراجعه کنید بی فایده نیست که فرق بین انحلال حقیقی و انحلال حکمی چیست اثرش چیست و امثال اینها آن را در جلد اول مباحث الاصول ما صفحه 401 جلسه 81 به بعد این بحث دنبال شده است. دو سه جلسه در مورد فرق بین انحلال حقیقی و انحلال حکمی و اینها بحث کردیم اینها را مراجعه کنید در آن بحث مفید است. یک اجمالی از کل این بحث هم آنجا به دستتان می آید. اما مباحثی که در کلاس راهنما می خ واهیم بحث کنیم بحث های شهید صدر عرض کردم خیلی طولانی است من انتخاب کردم یک سری مباحثش را برای این که در کلاس راهنما بحث کنیم یک سری مباحثش را حذف کردم تا سریع تر بتوانیم کل مباحث شهید صدر را ببینیم. مباحث الاصول جلد 3 من القسم الثانی یکی اصل تنقیح محل نزاعش که حالا من گفتم ولی حالا کلام شهید صدر هم ببینید بد نیست صفحه 330. ایشان اول تنقیح محل نزاع می کنند بعد وجوه انحلال علم اجمالی را بیان می کنند و رد می کنند و بررسی می کند من از این وجوه وجه دومش را انتخاب کردم که در موردش بحث کنیم صفحه 333 است. بعدش وجوه عدم انحلال را ایشان دنبال می کنند از اینها تقریب ثالثش را انتخاب کرده اند. تقریب های مختلف عدم انحلال را که صفحه 343 است. بعد خودشان وارد بحث می شوند که می خواهند بگویند آن نکته اصلی بحث را آقایان به آن توجه نکرده اند نکته اصلی بحث چیزهای دیگر است و ایشان و ارد نکات دیگر می شوند که کلام خود شهید صدر حول انحلال و عدم انحلال که این کلام خودشان از صفحه 344 به بعد هست. یعنی در واقع از همان صفحه 343 به بعد چون تقریب ثالث آخرین تقریب عدم انحلال هست این تکه را ملاحظه فرمایید. پس شد تنقیح محل نزاع که صفحه 330 بود. وجه ثانی از وجوه انحلال حقیقی علم اجمالی صفحه 333 وجوه عدم انحلال و خود کلام شهید صدر درباره انحلال که از صفحه 343 به بعد دنبال می شود. مثلا ده صفحه ای این وسط ما حذف کردیم که بحث ها کمتر شود.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد